

رابین هود درون هر انسان

بیشتر آدم‌ها یک رابین هود درون دارند. یک ترازوی میزان‌کننده گناهان و کارهای خوب.

رابین هود از ثروتمندان می‌دزدید و به فقرا می‌بخشید. لابد این وسط برای خودش هم لفت و لیبسی می‌کرد اما آن بخشش به فقرا، در طول تاریخ مثل آب مقدس دزدی او را تطهیر کرده است. این رابین هود درون برای آدم‌های پولداری که خودشان می‌دانند پولشان کثیف است ممکن است لباس حامی یک خیریه تنش کند. اینکه هر سال، چکه‌ای از پولش را ببخشد به کودکان بی‌سرپرست، بدهد به بچه‌های بیمار تا شب با آرامش بخوابد. بدون دست به یقه شدن با وجدان لا‌کردار. کسانی با خرید از دستفروش‌هایی که بساطشان خالی است یا گل از کودکان گل‌فروش سر چهار راه‌ها یا دادن پولی به آن‌ها که شیشه ماشین‌ها را پاک می‌کنند ممکن است کمی حس انسان خوب برای خودشان بخرند. درست مثل لایک و کامنت که بعضی‌ها گمان می‌کنند اسمش مبارزه سیاسی است یا به بهبود جهان کمک می‌کند! همان کلک «هر لایک شما باعث می‌شود سازمان ملل یک دلار به حساب کودکان فقیر آفریقا بریزد!» فقط با فشار یک قلب مجازی. آسوده باش وجدان من! آن‌ها که آه در بساط ندارند ولی خرده گناهانی در خورجین، هم گاهی با اضافه‌کاری با اعمال نیک دیگر سعی می‌کنند از بار حس‌های بدشان کم کنند. خدایا! زیر سیلی رد کن! بین من چه بنده خاکساری هستم. بعضی‌ها هم «نظر حرام بکردند و خون خلق حلال» و زندگی اطرافیان‌شان را به آخرت یزید تبدیل کرده‌اند، خیال می‌کنند نذر قیمه یا نسکافه یا گریه و زاری در شب قدر، برای شستن گناهان‌شان نقش اسیدسولفوریک را بازی می‌کند! البته بعید می‌دانم با این شیرها بشود سر خدا را گول مالید.

فکر می‌کنم این یک نیاز انسانی باشد برای کسب لایک از خود. یعنی یک وقت‌هایی آدم به جز تائید بیرونی که البته لذت‌بخش است، دوست دارد در خلوت خودش به خودش هم لایک بدهد. مثلاً وقتی می‌روی مسواک بزنی و توی آینه نگاه می‌کنی بگویی: - دمت گرم! امروز چه کار خوبی کردی! + نه بابا چه کاری! شاخ غول که نشکستم!

- خودتو لوس نکن دیگه! می‌تونستی اون کار خوب رو نکنی ولی کردی.. لایک داری!

و آدم با یک لبخند ته دلش می‌رود می‌خواهد. راست می‌گویند که هیچ بالشی نرم‌تر از وجدان آرام نیست.

در عصر حاضر می‌شود با پول این بالش نرم را خرید. بزرگ‌ترین جادوی بشر خلق پول بود و تبدیلیش به چیزی که می‌شود همه چیز را با آن خرید یا دست کم صاف و صوف کرد، حتی یک وجدان اوراقی را به قلم: احسان محمدی